

# ایران، جامعه‌ای مدرن اما بدقواره

حمیدرضا جلالی‌پور

اعتماد ملی، ش ۲۶۰، ۸۵/۹/۳۰

**چکیده:** موضوع سخنرانی جامعه ایران و نسبت آن با مدرنیته است. ایشان معتقد است جامعه ایران تمام شاخصه‌های جامعه مدرن مثل شهری شدن، سطح بالای سواد، بهداشت و درمان فراگیر، بوروکراسی، مشارکت زنان در عرصه عمومی و صنعتی شدن را داراست لکن دچار عیوب و به تعبیر ایشان بدقواره‌گی‌هایی بیرونی و درونی شده است. بدقواره‌گی‌هایی که از بیرون قابل مشاهده است مثل بزرگی حجم دولت، حاشیه نشینی، تبعیض قومیتی و جنسیتی، آشفتگی طبقه متوسط می‌باشند و بدقواره‌گی‌های درونی که فقط با زندگی در میان جامعه قابل مشاهده است عبارتند از: فقدان روابط مدنی، سقوط سرمایه اجتماعی، ستیز کفتمانی، نبود برداشت جامع از ملیت و ناسیونالیسم ایرانی، اقتباس‌های نادرست از سنت و مدرنیته، عدم تناسب در کنش‌های جمعی و جنبش‌های سیاسی اجتماعی.

جامعه ایران، چگونه جامعه‌ای است؟

جلالی‌پور در پاسخ به این سؤال، ایران را جامعه‌ای مدرن دانست، اما بدقواره. جلالی‌پور معتقد است که، امروزه جامعه‌شناسی ادبیاتی غنی دارد؛ چهره‌هایی چون گیدنز و هابرماس نظریه‌های کلانی را در رابطه با جهان مدرن طرح کرده‌اند. ما نیز باید از این امکانات استفاده کنیم، اما متأسفانه تاکنون چنین امری محقق نشده است. جلالی‌پور خود دست به کار شد و مدرنیته در ایران را از منظر جامعه‌شناسی بررسی کرد.

او در وهله نخست برای جامعه ایران، یک مدل اختصاصی در نظر گرفت. ایران نه

بازتاب اندیشه ۸۱

۲۸

ایران،  
جامعه‌ای  
مدرن  
اما بدقواره

جامعه‌ای جهان‌سومی، نه جامعه‌ای در حال گذار و نه جامعه‌ای نفتی است. او گفت: همه این تعریف‌ها قابل نقدند. ایران را جامعه‌ای مدرن می‌دانم که در برخی موارد بدقوارگی و عدم تناسب دارد. برای اثبات این مدعای خود، دست به قیاسی میان تعاریف و نشانه‌های مدرنیته و مشخصه‌های ایران می‌زند.

او اظهار داشت: جامعه مدرن، جامعه‌ای است که در آن نوسازی شده یا این‌که روندهای نوسازی در آن طی شده است. به نظرم یکصد سال است که ایران در معرض انواع روندهای نوسازی قرار دارد. جامعه ما شهری شده و بیش از هفتاد درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کنند. جامعه ما باسواد شده و نود و هفت درصد جوانان باسواد هستند.

او فراگیر شدن خدمات درمانی و بهداشتی در ایران را نیز یکی دیگر از نشانه‌های مدرنیسم در ایران دانست. ایران صنعتی شده است به این معنا که بیشتر وسایل مورد نیاز جامعه در داخل کشور ساخته می‌شود. همه شهرها و روستاها به یکدیگر مرتبط شده‌اند، از طریق تلفن، جاده، رسانه‌ها و... این ارتباطات باعث شکل‌گیری مفهوم ایران شده است. دستگاه‌های بوروکراسی تمام کشور را دربر گرفته‌اند و دولت مرکزی می‌تواند اراده‌اش را بر همه جای کشور اعمال کند. این جامعه، دیگر یک جامعه ناصرالدین شاهی نیست.

وی اضافه کرد: حضور زنان در عرصه عمومی افزایش یافته است. هشتاد و پنج درصد زنان از خانه‌ها بیرون آمده‌اند. حس پیشرفت و دستیابی به زندگی بهتر، اپیدمی شده است. جامعه ما دیگر تقدیری نیست. حتی مذهبی‌ترین خانواده‌ها نیز بچه‌هایشان را به دانشگاه می‌فرستند، می‌بینیم که اصلاً تقدیری عمل نمی‌کنند. بنابراین از منظر جامعه‌شناسی، جامعه ما یک مدرن است. جامعه مدرن ایران دارای معایب بزرگی هم هست. او این معایب را دسته‌بندی کرده و بر این اساس چهار دسته معایب یا به تعبیر خود، بدقوارگی را تشخیص داده است. دسته نخست، بدقوارگی‌های بیرونی است. مسائلی که تشخیص آنها ساده است و حتی یک مشاهده‌گر بیرونی نیز می‌تواند به سرعت آنها را دریابد. این معایب به پنج مورد تفکیک می‌شوند که اولین و مهم‌ترین آنها، اندازه غول‌آسای، دولت است. دومین بدقوارگی را حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ ایران دانست که اگر چه بعد از انقلاب مهار شده است، اما همچنان وجود دارد. سومین بدقوارگی بیرونی مربوط به مناطق قومی است. به گفته جلالی پور، شاخص‌های توسعه در این مناطق به نسبت سایر مناطق کشور بسیار پایین است. اما مشکل چهارم را باید در جامعه طبقاتی ایران جست‌وجو کرد. حمیدرضا جلالی پور در

این باره گفت: در جوامع مدرن، هفتاد تا هشتاد درصد مردم به طبقه متوسط تعلق دارند. به یک معنا طبقه متوسط در جامعه ایران شکل گرفته، اما شاخص های آن در هر شهری متفاوت است. آخرین مورد از بدقوارگی های بیرونی، تبعیض جنسیتی است. این محقق اعتقاد دارد که بیشتر امکانات در ایران به نفع مردان ضبط شده است.

دسته دوم از معایب جامعه مدرن ایران، درونی است. اگر تشخیص بدقوارگی های بیرونی این جامعه کار چندان دشواری نیست، پی بردن به این دسته از معایب مستلزم زندگی در ایران است. فقدان روابط مدنی در ایران، روابطی که لازمه یک جامعه مدرن است. رابطه ای را مدنی می دانم که مبتنی بر احترام به حقوق انسانی دو طرف باشد. آموزش این رابطه از وظایف اصلی آموزش و پرورش و صدا و سیما است، که متأسفانه این وظیفه را درست انجام نمی دهند.

گذشته از فقدان روابط مدنی، جلایی پور عیوب دیگری را هم در شمار بدقوارگی های درونی می داند. یکی از این مشکلات، فرسایش اجتماعی است که جلایی پور آن را در برابر نظریه سقوط سرمایه اجتماعی در ایران مطرح می کند. وی در این باره گفت: من سرمایه اجتماعی را به معنای اعتماد میان شهروندان و همین طور شهروندان و دولت می دانم. ۷۸ درصد مردم ایران به یکدیگر اعتماد ندارند، این خبر از یک فرسایش اجتماعی می دهد.

جامعه ایران دچار ستیز گفتمانی است و این مشکل را هم در ردیف بدقوارگی های درونی قرار می دهد. وی اظهار داشت: ستیز گفتمانی را در صحنه های انتخابات به خوبی می شود تشخیص داد. یک عده می گویند که آمده ایم، چون دیگران دزدند یا دیگران دین ندارند، یا وطن فروش هستند. عده ای دیگر هم می گویند که آمده ایم تا دموکراسی را برقرار کنیم و دیگران انحصار طلبند. در این جامعه همیشه دعواست. مسائل و معضلات اصلی کشور به راحتی فراموش می شوند.

آخرین بدقوارگی درونی مربوط به ناسیونالیست ایرانی و برداشت دولت از آن است. ناسیونالیست ایرانی باید به این شکل باشد که ایرانی هستیم، چون درون مرزهای ایران زندگی می کنیم، چون انسان هستیم و فرهنگ و سابقه مشترک داریم، دولت را هم ما برای خود تشکیل داده ایم و باید حقوق ما را رعایت کند. یکی کرد، یکی ترک و یکی فارس است. این ناسیونالیست ایرانی می شود؛ اما دولت ها همیشه تعریف دیگری از ناسیونالیسم دارند. مثلاً در زمان محمدرضا شاه روی ناسیونالیست آریایی و شوونیستی تأکید می شد. الآن هم ناسیونالیست صفوی گرایانه تبلیغ می شود.

او سومین بدقوارگی جامعه مدرن ایران را تشریح می‌کند. ایرانیان از سنت‌های خود و همین‌طور مدرنیته چگونه اقتباس می‌کنند؟ وی گفت: به نظرم اقتباس‌های خیلی ناجوری می‌کنیم. مثلاً از میان همه سنت‌هایمان، چقدر فشنگ استبداد را حفظ کرده‌ایم و آن را به شکل‌های مختلف ادامه می‌دهیم! نمونه آن، استبداد در خانواده‌هاست. یکی از مشخصه‌های جدید، مالکیت است. یکی از ارکان فقه اسلامی هم مالکیت است. این را دوباره می‌توان زنده کرد. کار روشن‌فکران دینی هم همین است، اما ببینید که چقدر آنها را مسخره می‌کنند! می‌گویند که آنها فناتیک هستند. کار نائینی و خراسانی واقعاً عالی بوده. آنها می‌گفتند که مشروطه در اسلام پذیرفتنی است و می‌توان شاه را محدود کرد. کار بدی که نمی‌کردند.

ایشان با اشاره به اقتباس‌های ایرانیان از مدرنیته گفت: علوم تجربی را تا به آخر دنبال می‌کنیم، اما برای علوم انسانی ارزش قائل نیستیم و همچنان در این زمینه مشکل داریم. مرتب به دانشجویان شیمی، فیزیک و مهندسی بورس می‌دهند، اما هیچ بورسی به دانشجویان رشته‌های علوم انسانی تعلق نمی‌گیرد. پس به نظر می‌رسد که ما در اقتباس از مدرنیته و سنت‌ها خیلی خوش سلیقه نیستیم.

کنش‌های جمعی ایرانیان مورد دیگری است که جلایی‌پور عیب‌های متعددی را در آن می‌بیند. کنش‌های جمعی ایرانیان را می‌توان در سطح احزاب و دولت‌ها دید و متأسفانه آنچه به چشم می‌آید، عدم تناسب در آنهاست.

وی با اشاره به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در یکصد سال اخیر ایران گفت: در این سال‌ها ما مشخصاً ۲۲ جنبش داشتیم که همه آنها فرازهای درخشانی داشتند، اما متأسفانه همه آنها، فرودهای عجیبی هم داشته‌اند که درست عکس آن فرازهاست. از دل مشروطه ناامنی بیرون می‌آید و بعد از آن، رضا شاه، ملی شدن صنعت نفت هم به کودتا منجر می‌شود.

ایشان یکی از دلایل عدم تناسب در جنبش‌های اجتماعی، سیاسی ایران را عملکرد دولت‌ها دانست و اظهار داشت: در تاریخ معاصر ایران، هیچ دولتی روی کار نیامده است که همه طبقات اصلی جامعه را در مسیر توسعه قرار دهد. دولت‌های ایران یا طبقه متوسط را زده‌اند یا طبقه پایین را گرفته‌اند و تو سر طبقه بالا زده‌اند و... دائم چنین بگیر و ببندی بوده است.

او همچنین با اشاره به احزاب آزادی‌خواه گفت: این احزاب در کشورهای غربی به تدریج سه نوع حقوق شهروندی را مطرح کردند؛ حقوق مدنی یا حکومت قانون؛ حکومت

سیاسی و مشارکت در حکومت؛ حقوق اجتماعی. احزاب ما هیچ‌گاه نتوانستند که این حقوق را به خوبی دنبال کنند. هر طبقه‌ای یکی از این سه حقوق را می‌خواهد. بخشی از طبقه متوسط خواستار حکومت قانون است و بخش دیگر طبقه متوسط، توسعه سیاسی می‌خواهد. طبقه فقیر جامعه هم، که کاری به دموکراسی ندارد و خواستار رفاه بیشتر است. متأسفانه نظام حزبی ما هم نتوانسته است که همه این خواسته‌ها را به صورت همزمان پوشش دهد.

## ● اشاره

۱. یک بخش از جدال‌ها و بحث‌های روشن‌فکران به اصطلاح دینی و غیردینی حول این محور است که، آیا ایران مدرن است یا جهان سومی و یا در حال توسعه می‌باشد؟ تمام این جدال‌ها بر این پیش‌فرض استوارند، که یک نمونه آرمانی وجود دارد و بقیه جهان از جمله ما، می‌باید نسبت خود را با آن بسنجیم و آن نمونه غرب، تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فن‌آوری است که در آن سرزمین صورت گرفته است. در حقیقت مبنای ملاک شناخت و ارزیابی و شناسایی شرقیان و ایرانیان از خود، غرب و زندگی غربی است. بهشت موعود، زندگی و انسان نمونه‌ای که می‌باید به سوی آن حرکت کرد و دائماً فاصله خود را با آن به سنجش گذاشت، غرب و محصولات آن است. میزان و ترازوی ارزیابی و سنجش خوبی و بدی، درستی و نادرستی، سنت و پیشرفت، سیاست و حقوق، توسعه و عقب ماندگی، حقوق و روابط زن و مرد، اخلاق و مدنیت، مردم‌سالاری و استبداد و به‌طور کلی شیوه صحیح زندگی غرب و شاخصه‌هایی است که او معین می‌کند. دغدغه روشن‌فکران و ایشان این است که، معین نمایند فاصله و نسبت ما با این نمونه آرمانی چقدر است و چیست؟ برخی فاصله و نسبت ما را بعید و دور ارزیابی می‌کنند و برخی دیگر مانند ایشان فاصله را نزدیک می‌بینند و یک نوع همانندی احساس می‌کنند و معتقدند که، ما نیز همه شاخصه‌های جامعه مدرن (غربی) و مطلوب را در صد سال اخیر یافته‌ایم؛ گرچه در برخی موارد انحرافات و به قول ایشان بدقواره‌گی‌هایی داشته‌ایم و از نمونه آرمانی و نسبت به آن فاصله پیدا کرده‌ایم!

۲. ایشان به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی یک جبر تاریخی وجود دارد و گریزی از آن نیست و آن این‌که باید مدرن شد و آن‌گونه زندگی کرد که غربی زندگی کرده است و می‌کند و هیچ‌گاه نرسیده‌اند و نمی‌پرسند که آیا این‌گونه زندگی صحیح است؟ آیا نمونه بهتری وجود ندارد یا نمی‌توان نمونه بهتری را یافت.

بازتاب اندیشه ۸۱

۳۲

ایران،  
جامعه‌ای  
مدرن  
اما بدقواره